

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی<sup>۱</sup>

سال سیزدهم - شماره اول - فروردین ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۷

انعکاس تفکر اشعری در افکار سعدی

(صفحه ۱۲۷-۱۴۱)

انور ضیائی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت و پذیرش: زمستان ۱۳۹۷

چکیده:

تفکر اشعری در زمان و جغرافیای زندگی سعدی متداول بوده است. برخی پژوهشگران معتقدند که نشانه‌های اعتقاد سعدی به اشاعره، در آثار او قابل تشخیص است و شکی در اشعری‌مذهب بودن او باقی نمی‌گذارد. علم کلام بمعنای استدلال درباره مفهوم آیات وحی و تأویل آن تا زمان خلفای راشدین بدلالی مرسوم نبود، اما بدلیل ویژگی تعقل‌گرایی اسلام و وجود علمای فرهیخته، منجر به پیشرفت علم کلام برای مقابله با افکار غیر توحیدی گردید و سه فرقه اشاعره، معتزله و امامیه مهمترین دیدگاه کلامی اسلامی را پدید آوردند. بدون تردید کمتر شاعر پارسی‌گویی را میتوان یافت، که از اندیشه‌ها و عقاید دینی و معارف اسلامی در شعر خود بهره نگرفته باشد. در عصر سعدی نیز، مسائل کلامی و نزاع معتزله و اشعریان و معتقدات اشاعره رواج داشت، که همین مسأله بر افکار و اندیشه‌های سعدی تأثیر گذاشت. در مدارس نظامیه عمدتاً علوم قرآنی و ادبی، حدیث و فقه شافعی و وعظ و خطابه تدریس میشد و از آنجایی که سعدی شاعری سنی‌مذهب و اشعری‌مسلك بود، سال‌ها در نظامیه بغداد به درس و بحث مشغول بوده، مستمراً می‌گرفته و در فضا و محیط اندیشه‌های اشعری بوده که از لحاظ سبک‌شناسی در سطح فکری، فضای فکری و محیط رشد نویسنده تأثیر بسزایی در افکار خود خالق اثر می‌گذارد، بنابراین شاکله ذهنی و دینی سعدی در دوره غلبه اشاعره و مسلک اشعری در جهان اسلام شکل گرفته است، بهمین خاطر در حوزه کلام، همچون اشاعره می‌اندیشد. سؤال این پژوهش عبارت است از این که مبانی کلامی اشعری در سعدی به چه نحو است؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتیجه کلی بدست آمده نشان میدهد که سعدی در اشعار و آثار خود متأثر از اندیشه‌های کلامی اشعری است.

واژگان کلیدی: سطح فکری، اشاعره، کلیات سعدی، سعدی.

۱- از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲- دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوکان، دانشگاه آزاد اسلامی، بوکان، ایران. [Stu.anv.zi@iaut.ac.ir](mailto:Stu.anv.zi@iaut.ac.ir)

### The reflection of asharism's thought in saadi's poem

Anwar ziaie<sup>1</sup>

#### Abstract

Ash'ari's thoughts in the time and geography of Saadi's life have been commonplace. Some scholars believe that the signs of Sa'di's belief in Ash'arites are recognizable in his works. And there is no doubt that his religion is Ash'ari. Science of the Word, meaning the argument about the concept of revelations and its paraphrase, was not customary until the time of Rashedin Caliphate. But due to the peculiarity of Islam's pragmatism and the presence of scholars, led to the advancement of theology to deal with non-monotheistic thoughts. And the three sects of Ashkharites, Mu'tazilites, and Imāmī made the most important Islamic theological view. Undoubtedly, the lesser can be found a Persian poetry who has not used the ideas and religious beliefs and Islamic teachings in his poetry. In the era of Sa'di, theological issues and the struggle of the Mu'tazilites, the Asahirs and the prophetic beliefs were widespread, that also affected Saadi's thoughts. In the military schools, mainly Quranic and literary sciences, Hadith and Shafi'i jurisprudence and preaching and lectures were taught. And since Sa'di was a Sunni scholar and an Asharite poet, he has been engaged in discussions and studies for years in Baghdad. He also was a pensioner in Baghdad and he was living in the space and the environment of Ash'ari thought. In terms of stylistics at the intellectual level, the intellectual space and the environment of the author's growth, the author affects a great deal on the thoughts of the creator. Therefore, Sa'di's mental and religious paradigm has been formed during the period of Ash'arite's aspiration and domination in the Muslim world. For this reason, in the field of the Word, he thinks like Ash'arites. The question of this research is how are the theological basics of Asahari in Sa'di? The research method was descriptive-analytic. And the overall result shows that Sa'di in his poems and works is influenced by the Ash'aric theological thoughts.

**Keywords:** Level of Thought, Ash'arites, Sadi's works, Saadi

---

<sup>1</sup> - PhD in Persian literature and language, Boukan's branch, Azad University of Boukan, Iran. (Anvar.ziaei@gmail.com)

**مقدمه :**

اگرچه سفر بمناطق مختلف و همنشینی با حکیمان و دانشمندان نقش مهمی در شکل‌گیری عقاید سعدی دارد. اما او بیش از هر چیز تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی است که در شیراز و بغداد فرا گرفته‌است. سعدی به پیروی از اشاعره فلسفه و هرگونه تفکر خارج از دایره تعالیم شرعی را گمراهی میدانند و معتقد است که در هر امری باید تابع قرآن و حدیث بود. سعدی تقدیرگراست و حتی افتادن برگ‌ها از درخت را ناشی از اراده خداوند میدانند؛ پس خوبی و بدی در ذات انسانها سرشته شده و قابل تغییر نیست. در این مقاله می‌خواهیم تفکر اشعری در سعدی را بررسی کنیم و نکات بارز کلامی در موضوعات توحید افعالی، عدل، حسن و قبح شرعی، رؤیت، جبر و اختیار، قضا و قدر و شفاعت را توضیح دهیم.

**بیان مسأله**

سعدی شیرازی در مدت زندگانی خود تجارب زیادی بواسطه سفرهایش اندوخت که بازتاب آنها را میتوان در آثار وی دید. انعکاس این تجربه‌ها در اشعار سعدی، از یک سو، مبین اوضاع اجتماعی دوران اوست و از سوی دیگر، نشان‌دهنده روند اندیشه‌های شاعر در دوران مختلف زندگی وی است. بر این اساس، اگر در غزلیات سعدی جلوه‌هایی از اندیشه‌های کلامی اشعری دیده میشود، چندان عجیب نیست.

افکار منعکس شده سعدی در کلیات، رنگ و بوی کلام اشعری را دارد و مؤلفه‌های کلام اشعری بعنوان متغیر ذکر میشود که وجود آن مؤلفه‌ها در محتوای کلیات و مآلا اثبات‌کننده توجه سعدی بکلام اشعری و اثبات‌کننده دیدگاه سعدی در سطح فکری میباشد. متغیرهای این پژوهش نکات بارز مبانی اشعری سعدی است که مؤلفه‌های آنها عبارت است از: توحید افعالی، عدل، حسن و قبح شرعی، رؤیت، جبر و اختیار و قضا و قدر. هدف از این پژوهش استخراج و توضیح متغیرها و نشان دادن وجود این متغیرها در کلیات سعدی و تعیین سطح فکری سعدی تاثیرگذار است.

**اهمیت این تحقیق**

در اهمیت بررسی سطح فکری که در این مقاله مورد نظر و هدف ماست کفایت نظر دکتر شمیسا را بیاوریم: «زبان‌شناسان در بررسی سبک شناسانه معمولاً به سطح فکری توجه ندارند. مرحوم بهار هم در سبک شناسی خود فقط بسطح زبانی توجه داشته است. بعقیده من دقت و کندوکاو در سطح فکری اثر راحتتر میتواند، سبک شناس را بتعیین سبک دوره و حتی سبک شخصی برساند. مضافاً بر این که بررسی سبک از این دیدگاه جذابتر و از طرف دیگر مفیدتر است.» ( کلیات سبک شناسی، شمیسا: ۲۲۳)

روش شناسی تحقیق، روش اجرای تحقیق، سؤال پژوهش و هدف:

نوع روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده یعنی با ذکر نمونه‌ها، وجود و فراوانی شواهدی از کلیات سعدی که در سطح فکری کلامی اشعری بارزند، توجه سعدی به متغیرها اثبات می‌شود. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده و ابزار گردآوری داده‌ها، فیش تحقیقاتی است و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، تحلیل محتوایی و استفاده از استدلالات منطقی می‌باشد.

در این پژوهش، نظر به بررسی سطح فکری سعدی و اشعری مسلک بودن او، ابتدا بذکر نمونه‌هایی بارز، حایز اهمیت از کلیات سعدی در موضوع عقاید اشاعره می‌پردازیم. سپس با تحلیل نمونه‌ها تا جایی که امکان دارد، سعی در روشن کردن آرا و عقاید اشاعره سعدی در کلیات خواهیم داشت. سؤال این پژوهش عبارت است از این که، نکات بارز کلیات سعدی از دیدگاه سبک‌شناسی در سطح فکری کدامند؟ هدف از این پژوهش استخراج و تبیین نکات مربوط به افکار اشعری سعدی است.

#### مبانی نظری:

اشاعره، پیروان ابوالحسن اشعری بودند و اعتقاد داشتند: ایمان تصدیق به قلب است و اقرار به زبان و عمل به ارکان از فروع آن است. افکاری که منجر به مکتب اعتزال گشت از نیمه دوم قرن اول هجری آغاز شد. روش اعتزال در حقیقت عبارت بود از بکاربردن نوعی منطق و استدلال در فهم و درک اصول دین. (فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، سبحانی، ۱۹)

ابن خلدون در مقدمه، علم کلام را چنین تعریف می‌کند: «کلام، آن دانشی است که متضمن اثبات عقاید ایمانی بوسیله ادله عقل و رد بر بدعت‌گذارانی که از اعتقادات مذاهب سلف و اهل سنت منحرف شده اند». (مقدمه، ابن خلدون، ۹۳۲-۹۳۳). ابوحنیفه آن را فقه اکبر نامیده است. «(کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تهرانوی، ج ۱، ۲۹).

اشعری هم در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین می‌گوید:

«عقاید کلامی ما عبارت است از تمسک به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص)، آنچه که از اصحاب پیامبر (ص) و تابعین آنان و پیشوایان حدیث نقل شده می‌پذیریم و آنها را بر عقاید استدلالی و منطقی ترجیح می‌دهیم و به آنچه که احمد بن حنبل (که بزرگترین پیشوای سنت‌گرایان و اصل حدیث و مخالف سرسخت معتزله و عقاید استدلالی بود) معتقد است، مانیز معتقدیم و با هر عقیده‌ای که با عقیده او مخالف باشد، مخالفیم». (مقالات الاسلامیین، اشعری، ۱۵۸)

افکار و عقاید سعدی که در لابه‌لای آثار او بچشم می‌خورد و گاهی با صراحت کامل به بیان آن پرداخته است، اندیشه‌های کلامی او درباره قضا و قدر، جبر و اختیار، رؤیت خداوند، حسن و قبح، کسب، عدل و امثال آنست. سعدی که در مذهب، پیرو شافعی و از دیدگاه کلامی دنباله‌رو مکتب اشعری است، گاه و بی‌گاه این افکار و اعتقادات را در آثار خود ظاهر

ساخته و با زبان شاعرانه به تبیین آن افکار پرداخته است. با این اوصاف قصد داریم نشانه‌ها و نمونه‌هایی که اعتقاد و گرایش سعدی را به اصول و مبانی کلامی اشعری نشان می‌دهد در کلیات او استخراج نماییم و با توجه به شافعی- اشعری بودن او بشرح و توضیح ابیاتی بپردازیم که رویکردی اشعری گرایانه دارند.

توحید افعالی:

«اشاعره» یا «جبریه» معتقدند که انسان در افعال خودش هیچ گونه اختیاری ندارد بلکه در انجام کلیه امور مجبور می‌باشد. لذا فرقی بین حرکت دست مرتعش با دست مختار قائل نیستند. آنان به مذهب خود استدلال کرده‌اند به اینکه:

اولاً: خداوند قادر علی الاطلاق است و هیچگونه محدودیتی در قدرت او تصور نمیشود. و اگر افعال بندگان از حیثه قدرت او خارج باشد و خودش مختار در انجام آنها باشند محدودیت در قدرت لازم می‌آید با قدرت مطلقه ذات احدیت سازگار نیست.

ثانیاً: اعتقاد به مختار بودن بندگان موجب شرک در آفرینش میشود. چون، اگر افعال صادره از انسان کار و فعل خودشان باشد باید در جهان غیر از خدا، اعتقاد بفاعل مختار دیگری معتقد شویم که آفریننده افعال خودش باشد و این همان شرک در آفرینش است (عقاید استدلالی، ربانی گلیپایگانی، ۶۴).

ثالثاً: آیات قرآن دلالت بر این دارد که انسانها هیچ گونه اختیاری در افعال خودشان ندارند و همه امور از جانب خداوند سبحان صادر میگردد و مستند بذات احدیت است مانند: «ذَالِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (غافر/۶۲).

«این است خدا و پروردگار شما که آفریننده هر چیزی است، خدایی جز او نیست.» در فکر و اندیشه سعدی نیز، رعایت اصلح برای بندگان از سوی خداوند ضرورتی ندارد، این حق اوست که هر که را بخواهد به بالاترین درجات ارتقا دهد و هرکس را بخواهد تا به قعر پستی پیش ببرد.

یکی را به سر نهد تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
کلاه سعادت یکی برسرش	گلیم شقاوت یکی در برش
گلستان کند آتش بر خلیل	گروهی بر آتش برد ز آب نیل
گر آن است منشور احسان اوست	ور این است توقیع فرمان اوست

( کلیات سعدی: ۲۰۲ )

تفکر سعدی، در توحید افعالی با افکار و عقاید اشاعره متناسب می‌باشد. تفکر سعدی بر این است که خداوند در افعال خود، نیاز بچیزی نداشته و در فعل خود مستقل است. تنها فاعل حقیقی خداست و مؤثری جز او در عالم نیست. سعدی برای اثبات توحید افعالی و نفی شریک در خالقیت و فاعلیت خداوند از غیر خدا، نفی فاعلیت کرده و هر حادثه‌ای را

، مستقیماً صادر از واجب تعالی دانسته و برای هیچ چیز و هیچ کس دیگری ، نقش قائل نشده است و بخاطر ظواهر کثیری از آیات مانند « يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ » (نحل: ۹۳) سعدی معتقد است ، در جهان باید فقط قدرت خدا کارگر و مؤثر باشد، بهمین خاطر است که سعدی بخت و سعادت بشری را ناشی از کاردانی خود نمیداند بلکه معتقد است تأییدات الهی باید همراه باشد تا بخت و سعادت نصیب آدمی گردد .

بخت و دولت بکاردانی نیست جز بتأیید آسمانی نیست  
(کلیات سعدی: ۶۸)

سعدی بر این باور است ، آنگاه که با سعی و تلاش ، رزق و روزی نصیب تو می‌گردد به زور و توان خویش مغرور و فریفته نباش چون زور و قدرت تو از جانب خداست و تو اراده و قدرتی از خود نداری چرا که هر کار خیری هم که از تو صادر میشود از جانب خداوند است نه از سعی و تلاش تو

چو روزی بسعی آوری سوی خویش مکن تکیه بر زور بازوی خویش  
چرا حق نمی بینی ای خود پرست که بازو به گردش درآورد و دست  
(کلیات سعدی: ۳۶۵)

#### عدل:

اشاعره معتقدند هیچ کاری ذاتاً عدل یا ظلم نیست. کارهایی که ما انجام میدهم از آن نظر قبیح هستند که خدا ما را از آن اعمال نهی کرده است. بنابراین آنچه خدا انجام دهد عین عدل است؛ یعنی اگر خداوند نیکوکاران را عذاب کند و به بدکاران پاداش بدهد، عین عدل است. حتی خداوند میتواند اطفال را در آخرت عذاب کند. خداوند چون تحت امر کسی نیست، نمیتوان گفت کار قبیحی از او سر میزند (عقاید اسلامی در پرتو قرآن و حدیث ، سبحانی، ۱۱۴). در فکر و باور سعدی ، رعایت اصلح برای بندگان از سوی خداوند ضرورتی ندارد ، این حق اوست که هر که را بخواهد به بالاترین درجات ارتقا دهد و هرکس را بخواهد تا به قعر پستی پیش ببرد ؛ بر این اساس سعدی نه عدل را بر خداوند واجب میداند و نه وجود شر را در عالم، دلیلی بر ظلم و جور خداوند تلقی میکند ، اگر فرد را به سعادت رساند احسان خود را نشان میدهد و اگر به شقاوت فرد حکم نماید فرمانی است که باید عملی گردد و این یکی از موضوعات کلامی است که در سطح فکری سعدی مندرج است.

یکی را به سر نهد تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
کلاه سعادت یکی بر سرش	گلیم شقاوت یکی در برش
گلستان کند آتش بر خلیل	گروهی بر آتش برد ز آب نیل
گر آن است منشور احسان اوست	ور این است توفیق فرمان اوست

( کلیات سعدی: ۲۰۲ )

سعدی بر اساس افکار اشاعره در خصوص عدل ، میگوید خداوند، حاکم مطلق است و اگر همه را عذاب دهد و یا همه را مورد لطف و عنایت خویش قرار دهد صاحب اختیار است و کسی را جرأت آن نیست که کوچکترین اعتراض یا بحث و جدلی نماید. سر قبول بیاید نهاد و گردن طوع که هرچه حاکم عادل کند نه بیداد است ( همان: ۷۰۷)

در نتیجه سعدی بجای عدل به لطف عقیده دارد و این اندیشه که یکی از مبانی فکری اشاعره است در متون عرفانی نظم و نثر فارسی موج میزند . از این رو سعدی براساس همین تفکر معتقد است که اگر خداوند متعال انسان را بدون اینکه گناهی یا قصوری مرتکب شده باشد مورد عذاب قرار دهد عدل الهی است و اگر گناهان بشر را مورد بخشش قرار دهد لطف خداوند است.

عدل است اگر عقوبت ما بی گنه کنی لطفست اگر کشی قلم عفو بر خطا ( همان: ۷۰۳)

#### حسن و قبح شرعی:

اشاعره منکر حسن و قبح بطور مطلق هستند؛ یعنی از نظر آنها عقل هیچگاه حکم به مدح و یا ذم نسبت بهیچ کاری را صادر نمیکند؛ البته عقل درک میکند که یک عمل، موافق با غرض یا ملائم با طبع یا دارای مصلحت است؛ ولی در مورد انجام دهنده آن عمل، حکم به مدح عقل و عقلا صورت نمیگیرد. در پاسخ به اشاعره گفته شده بعضی کسانی که دین را باور ندارند، مانند هنود و ملحدین، در برخی امور به حسن یا قبح اعتراف دارند و این در حالی است که اگر حسن و قبح بدلیل تعلق امر شارع مقدس بود، نباید چنین اعترافی صورت میگرفت (عقاید استدلالی، ربانی گلیپایگانی، ۵۳). سعدی فعل خداوند را به سبک تفکر اشاعره مبتنی بر حکمت میدانند. تمام کارهایی که از خداوند صادر میشود ، چه بصورت حقیقی و چه با کسب انسان، بنا به حکیم بودن خداوند ، نمیتواند قبیح باشند . قبیح آن نیست که عقل حکم دهد ؛ بلکه قبیح هر آن چیزی است که شرع بآن حکم کند . خداوند با حکمت بالغه اش، انجام قبیح را از بندگانش نهی میکند بآن علت که تمام کارهای خداوند طبق حکمت او و مطابق علم و اراده او صورت میگیرند ، نمیتوان در کارهای الهی ظلم و قباحت مشاهده کرد.( التبصیر فی الدین ، اسفرایینی ، ۱۴۴)

به چشم طایفه ای کژ همی نماید نقش گمان برند که نقاش غیر استادست  
اگر تو دیده وری نیک و بد ز حق بینی دوبینی از قبل چشم احول افتادست  
همان که زرع و نخیل آفرید و روزی داد ملخ به خوردن روزی هم او فرستادست  
چو نیک درنگری آن که می کند فریاد ز دست خوی بد خویشتن به فریادست  
( کلیات سعدی: ۷۰۷)

اندیشه سعدی در خصوص حسن و قبح شرعی همچون اشاعره است و میگوید: هر کسی را که شرع، حکم کشتن او را صادر کرده باشد نباید در کشتن آن کوچکترین شک و تردیدی داشت، اینجاست که معیار سنجش را شرع میدانند نه عقل؛ اشاعره میگویند: «حسن و قبح افعال ذاتی نبوده و اعتباری است. بنظر اینها هیچ عملی با قطع نظر از خطاب شرعی، حسن یا قبیح نیست، و حسن و قبح افعال صد در صد تابع اعتبار شرع است و هر کاری را که شارع تحسین کند حسن پیدا میکند و لو آن کار ظلم باشد، کذب باشد، خیانت باشد یا زنا باشد. هر کاری را که شارع تقبیح کند آن کار قبیح میشود، ولو عدالت، احسان یا نماز باشد. شعار اشاعره این است که ((الحسن ما حسنه الشارع و القبیح ما قبحه الشارع)) (شرح کشف المراد، محمدی، ۱۶۷)

کرا شرع فتوی دهد بر هلاک الاتی ناداری زکشتنش باک  
(کلیات سعدی، ۲۲۱)

سعدی نوشیدن شراب را حرام میدانند و انسان را از نوشیدن آن منع میکنند و معتقد است که شرع نوشیدن شراب را جایز نمیداند. سعدی در بیت بالا سعی در شرعی کردن دستورات و افعال و رفتارهای انسانی دارد. سعدی اهل سنت است و تفکر او در مورد حسن و قبح افعال، بکلام اشعری گرایش دارد. اشاعره معتقدند که حسن و قبح افعال امری شرعی است؛ به این معنا که عقل قادر نیست در مورد خوبی یا بدی کار کند، بلکه هر کاری که خداوند به انجام آن دستور داده، خوب و هر عملی که از آن نهی کرده بد است؛ بنابراین تعیین حسن و قبح افعال با شرع است نه با عقل.

یکی پیش داود طایبی نشست که دیدم فلان صوفی افتاده مست  
قی آلوده دستار و پیراهنش گروهی سگان حلقه پیرامنش  
زمانی برآشفت و گفت ای رفیق بکار آید امروز یار شفیق  
برو زان مقام شنیعش بیار که در شرع نهیست و در خرقه عار  
(کلیات سعدی، ۳۴۸)

### جبر و اختیار:

با آن که اشعری معنای محصلی از جبر و اختیار بدست نداده است، پیروان وی (اشاعره) نظریه کسب را بمثابة راه میانه جبر و تفویض پذیرفته‌اند؛ و به رغم آن که برخی از متفکران آنرا سخنی بی‌معنا و حتی هذیان دانسته‌اند و برخی دیگر این نظریه را همراه با نظریه حال و طفره (ه م م) غیر قابل فهم و از شگفتیهای دانش کلام بشمار آورده‌اند. مبنای تفسیرهایی که از کسب بدست داده‌اند، تقسیم — البته نامساوی — قدرت و اراده، بین خدا و انسان و شرکت دادن انسان، بنوعی، در پدید آوردن فعل ارادی اوست (ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، فاضل مقداد، ۵۸).



سعدی معتقد است که خداوند، فاعل حقیقی و اصلی است و همه کارها و فعلها و اعمال بحضرت حق مربوط است. این مطلب که سعدی، خداوند را فاعل مایشاء میخواند و همه چیز، حتی انجام فعل انسان را در محدوده قدرت او وارد میسازد و انجام هیچ فعلی را از جانب خدا، مکروه و ناجایز تلقی نمیکند با عقاید و نظرات اشاعره سازگار است.

چه کند بنده که گردن نهد فرمان را؟

چه کند گوی که عاجز نشود چوگان را؟

( کلیات سعدی ، ۴۱۷ )

ما سپر انداختیم ، گردن تسلیم پیش

گر بکشی حاکمی ور بدهی زینهار

( همان ، ۵۱۹ )

گر کند روی به ما یا نکند ، حکم او راست

پادشاهیست که بر ملک یمن می گذرد

( همان ، ۴۷۶ )

سعدی بسنت جبرگرای اشعری پایبند است ، وی قهر و جبر الهی را در همه جا ساری و جاری میداند . در تفکر سعدی ، تمام لحظات سالک محو در قدرت لایزال خداوند است در نظر او تقدیر ، بازیگر اصلی نظام عالم است و دنیا را آنگونه که میخواهد اداره میکند ، در زیر سلطه تقدیر همه چیز رنگ و بوی جبر دارد.

گر بخوانی، پادشاهی؛ ور برانی بنده ای

مرای ما سودی ندارد تا نباشد رای تو

ما قلم در سر کشیدیم اختیار خویش را

نفس ما قربان توست و رخت ما یغمای تو

( کلیات سعدی ، ۵۹۱ )

قضا و قدر:

در نظر اشاعره، قضا خداوند، اراده ازلی است که از ازل به اشیاء بدانگونه که هستند تعلق گرفته است و قدر آن است که خدا آنها را در اندازه معین و تقدیر مشخص (راجع بذات و احوال آنها) ایجاد بکند. اشاعره قضا و قدر الهی را عام و دربرگیرنده همه موجودات، از جمله افعال اختیاری انسان، میدانند. (ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين ، فاضل مقداد، ۶۷).

از نظر سعدی ، قضا امری محتوم است و سرنوشت همه موجودات از ازل مشخص گردیده است و امکان تغییر آن وجود ندارد و بی شک در زمان تعیین شده بوقوع میپیوندد. سعدی بر این باور است که قبل از آنکه انسان متولد شود و پا به عرصه هستی بگذارد بخت و اقبال خوب یا بد او رقم خورده است و او هیچ دخالتی در تعیین بخت و اقبال خود ندارد. اهمیت

فراوانی که در عالم عرفان به احادیثی از قبیل « جف القلم بما هو کائن » (احادیث و قصص مثنوی، فروزانفر، ۱۴۹) و « قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن ان شاء لایبته و ان شاء لازاغه » (همان، ۳۳) قائل میشوند خود گواه بر جبرگرا بودن است.

پیش از من و تو بر رخ جانها کشیده اند طغرای نیکبختی و نیل بد اختری  
آن را که طوق مقبلی اندر ازل خدای وزی نکرد، چون نکشد غلّ مدبری؟  
(کلیات سعدی، ۷۵۴)

به بدبختی و نیکبختی قلم بگردید و ما همچنان در شکم  
نه روزی به سرپنجگی می خورند که سرپنجگان تنگ روزی ترند  
بسا چاره دانا به سختی بمرد که بیچاره گوی سلامت ببرد  
(همان، ۳۲۷)

آن را که طوق مقبلی اندر ازل خدای روزی نکرد چون نکشد غلّ مدبری  
(همان، ۷۵۴)

سعدی معتقد است که سعادت و شقاوت افراد ذاتی است و حکم تقدیر از روز ازل، خوب و بد را رقم زده و نیکی و بدی، ذاتی و فطری است که این هماهنگی با السعید من کتب فی بطن امه سعیدا و الشقی من کتب فی بطن امه شقیّا .

اگر خدای نباشد ز بنده ای خشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود  
قضای «کن فیکون» است حکم بار خدای بدین سخن، سخنی در نمی توان افزود  
نصیب دوزخ اگر طلق بر خود انداید چنان درو جهد آتش که چوب نفت اندود  
قلم به طالع میمون و بخت بد رفته ست اگر تو خشمگنی ای پسر، و گر خشنود  
سعادتی که نباشد، طمع مکن سعدی که چون نکاشته باشند، مشکل است درود  
قلم به آمدنی رفت، اگر رضا به قضا دهی، و گر ندهی، بودنی بخواهد بود  
(کلیات سعدی، ۷۹۲)

سعدی، همچون اشاعره بتقدیر گرایش دارد و جبرگرایی طبیعت اندیشه کلامی اوست، از دیدگاه او مبارزه با سرنوشت نشانه بیخردی است لذا اقبال و ثروت به دانایی و کاردانی نیست و دانش بر روزی کسی نمی افزاید؛ اینها همه بسته بخواست خداست و ما چاره‌ای جز قبول و تسلیم نداریم .

اگر دانش به روزی در فزودی ز نادان تنگ روزی تر نبودی  
به نادانان چنان روزی رساند که دانا اندر آن عاجز بماند  
بخت و دولت به کاردانی نیست جز به تأیید آسمانی نیست  
اوفتاده ست در جهان بسیار بی تمیز ارجمند و عاقل، خوار  
(همان: ۶۸)

گر پیر مناجات است، و رند خراباتی سر کس قلمی رفته ست، بر وی به سرانجامی  
(همان، ۶۳۴).

### رؤیت:

یکی از مباحث داغ و بحث بر انگیز علم کلام، مسأله امکان رؤیت باری تعالی در این جهان و جهان دیگر است که در اندیشه سعدی مندرج است. «در امر رؤیت باری تعالی، به این معنی که باری تعالی بطور تامّ علمی برای بندگانش مکشوف شود، کسی مخالف اشاعره نیست؛ آنچه بعنوان محل اختلاف باقی میماند این است که ما، پس از آنکه از راه توصیف و تعریف، یک نوع آگاهی نسبت به ((آفتاب)) پیدا کردیم و پس از آن نگاهی بان، چشمان خود را فرو ببندیم، در همین حال نیز یک آگاهی دیگری داریم، آنگاه چشمان خود را باز کرده و مجدداً به آفتاب نگاه میکنیم و در حال نگاه کردن هم یک آگاهی دیگر داریم که از دو آگاهی دیگر بس روشنتر و بالاتر است و این آگاهی سوّمی و آخری را ((رؤیت)) مینامیم و بدیهی است که رؤیت به این معنی و بطور عادی در این جهان محسوس و محدود مادی تنها متعلق بچیزی است که در ((جهت)) و ((مکان)) باشد و در برابر بیننده قرار گیرد.» (سیرت‌تحلیلی کلام اهل سنت، احمدیان: ۳۳۶-۳۳۷) سعدی معتقد است، خداوند را در قیامت میتوان مشاهده نمود.

وعده دیدار هرکسی به قیامت ليله اسرى شب وصال محمد  
(کلیات سعدی: ۷۱۴)

سعدی بمانند غزالی بر این باور است که دیدار حق در قیامت با چشمی از جنس آخرت امکان پذیر است، چشمی که بدون در نظر گرفتن جهت ببیند. او توضیح بیشتری در این مورد را روا ندانسته و مردم عادی را از بحث درباره آن منع کرده است:

«چشم آخرت نه چون چشم دنیا بود که این چشم جز بجهت نبیند و آن چشم بی جهت ببیند و بیش از این روا نیست عامی را که گوید یا بحث کند.» (کیمیای سعادت، غزالی، ج ۲، ۵۹۰)

أشاهدُ مَنْ أهوى بغيرِ وسيلهٍ فَيَلْحَقْنِي شَأْنٌ أَضَلُّ طَرِيقاً  
يُوجِحُ ناراً ثمَّ يطفئُ برشه لذاك ترانى محرقاً و غريقاً  
(کلیات سعدی: ۷۵)

### امامت:

سعدی سنی مذهب است بر همین اساس، بترتیب از ابوبکر، عمر، عثمان و سپس حضرت علی (ص) نام میبرد که این خود نشان از اعتقاد وی به خلفاء است. بحث امامت از مهمترین موضوعاتی است که در مباحث اعتقادی و دینی مسلمانان و عقاید کلامی آنها مشاهده میشود. مسأله امامت، نخستین مسأله سرنوشت ساز در تاریخ اسلام و نخستین معضل کلامی بحساب میآید که باعث اختلافات زیاد و در نتیجه انفکاک مسلمین از

همدیگر شده است .

ترياق در دهان رسول آفریده حق  
ای یار غار سید و صدیق نامور  
دیگر عمر که لایق پیغمبری بدی  
دیگر جمال سیرت عثمان که بر نکرد  
کس را چه زور و زهره که وصف علی کند  
صدیق را چه غم بود از زهر جانگزا  
مجموعه فضائل و گنجینه صفا  
گر خواجه رسل نبدی ختم انبیا  
در پیش روی دشمن قاتل سر از احیا  
جبار در مناقب او گفته هل اتی  
(کلیات سعدی: ۷۰۲)

سعدی در اشعار خود همه جا با دید احترام به حضرت علی (ع) و اولاد و خاندان ایشان نگریده و اشعاری که در باب ایشان وجود دارد بیش از اشعاری است که مربوط به خلفا است. مسأله امامت و ولایت ، جدا از مکتب تشیع ، در عرفان اسلامی هم حضور پر رنگی دارد، اما در باور بوجود پیر ، مرشد ، قطب ، ولی و انسان کامل ، عرفان و تصوف به مکتب تشیع نزدیک میشود.

درود ملک بر روان تو باد  
نخستین ابوبکر پیر مرید  
خردمند عثمان شب زنده دار  
عمر پنجه بر پیچ دیو مرید  
چهارم علی شاه دلدل سوار  
بر اصحاب و بر پیروان تو باد  
(کلیات سعدی: ۲۰۴)

#### شفاعت :

اشاعره معتقدند، صاحب گناه کبیره اگر بدون توبه بمیرد، حق تعالی او را شامل مغفرت میکند یا اینکه به شفاعت رسول اکرم میبخشد یا آنکه بمقدار جرمش او را عذاب میدهد؛ اما اگر با توبه بمیرد عفو او بر حق تعالی واجب نیست؛ چون خداوند موجب است و چیزی بر او واجب نمیشود. حق تعالی مالک خلایق است و آنچه اراده‌اش باشد، انجام میدهد و فرمان میدهد. چنانچه جمیع خلایق را ببهشت ببرد یا همه را در آتش جهنم بیندازد، خطایی مرتکب نشده است؛ چون او مالک مطلق است (المنطق، مظفر، ۶۹).

در اشعار سعدی، ابیاتی که در باب لطف و رحمت خداوند نسبت به بندگان است، بمراتب بیشتر از ابیاتی است که سعدی در خصوص قهر و غضب حضرت حق بکار برده است . سعدی بارها در دل گناهکاران امید بخشایش بوجود می‌آورد و امیدوار به بخشش گناهان از جانب حضرت حق است، و این امیدواری به بخشش از گناهان از سوی خداوند زمانی بیشتر میشود که شفاعت‌گری که به او اذن شفاعت داده شده ، نزد حق برای بخشش گناهان آدمی شفاعت کند.

کریم برزق تو پرورده ایم  
بانعام و لطف تو خو کرده ایم  
(کلیات سعدی : ۳۹۴)

بلطفم بخوان و مران از درم ندارد بجز آستانت سرم  
(همان: ۳۹۵)

عجب داری از لطف پروردگار که باشد گنه کاری امیدوار  
(همان: ۳۹۸)

من در پناه لطف تو خواهم گریختن فردا که هرکسی رود اندر حمایتی  
(همان: ۶۰۹)

سعدی در مسأله شفاعت، تفکر معتزله را مبنی بر این که شفاعت فقط شامل افراد بیگناه است که قبل از مرگ توبه کرده‌اند را نمی‌پذیرد و سطح فکری او با اشاعره همراه و موافق است و معتقد است که شفاعت نیک و بد را شامل می‌شود.

بعمر خویش ندیدم من این چنین علوی که خمر می خورد و کعبتین می بازد  
بروز حشر همی ترسم از رسول خدا که از شفاعت ایشان بما نپردازد  
(کلیات سعدی: ۹۱۸)

سعدی بارها بشفاعت پیامبر (ص) اشاره می‌کند و او را شافع روز محشر می‌داند. از نگاه سعدی، شفاعت از زمره جلوه‌های لطف خداوند است که بواسطه آن گناهکاران را اذن شفاعت داده است:

شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسیم نسیم وسیم  
(کلیات سعدی: ۲۹)

فردا که هرکسی بشفیعی زنند دست حشر تو با رسول علیه السلام باد  
(همان: ۸۱۷)

سعدی خدا را به نسل پاک اولاد فاطمه زهرا (س) و به خون پاک شهیدان کربلا و به کسانی که عمری وفادری نسبت بخدا و رسول خدا (ص) داشته اند قسم می‌دهد که عنایت خود را شامل حالش کند.

یارب بنسل طاهر اولاد فاطمه یارب بخون پاک شهیدان کربلا  
یارب بصدق سینه پیران راستگوی یارب بآب دیده مردان آشنا  
دل‌های خسته را بکرم مرهمی فرست ای نام اعظمت در گنجینه شفا  
(کلیات سعدی: ۷۰۲)

#### نتیجه گیری:

۱- سعدی، از آنجایی که شاعری سنی مذهب و اشعری مسلک است، در حوزه کلام همچون اشاعره می‌اندیشد، وی نظریه کسب اشاعره را می‌پذیرد. سعدی، مطابق عقیده اشاعره همه افعال انسان را مخلوق خداوند می‌داند و بر این باور است که فاعل همه افعال، حتی افعال اختیاری انسان، خداست.

۲- تفکر سعدی در خصوص عدل ، با عقاید اشاعره سازگار و منطبق است ، بر اساس اعتقاد اشاعره ، بر این باور است که ، عدل خداوند ایجاب میکند اگر مجموع مخلوقات را ببهشت استراحت راه دهد حیف نباشد و اگر سایر مخلوقات را به دوزخ سوزان گدازد جور نباشد ، زیرا ظلم تصرف است در غیر مالک خویش یا وضع کردن چیزی در غیر موضوع خویش ، او مالک مطلق است از او متصور نمیشود ظلمی و به او منسوب نمیشود جوری.

۳- عمده‌ترین ویژگی فکری شعر سعدی ، گرایش اوست به بنیان فکری اهل جبر. اعتقاد به جبر در تفکر اشاعره اصل است و یکی از موضوعات مهم کلامی است ، لذا از بررسی افکار سعدی میتوان نتیجه گرفت که اندیشه شاعر بسوی جبر گرایش دارد و به قدرت مطلقه حق تأکید دارد ، که هستی انسان در ید قدرت اوست

۴- تفکر سعدی ، در زمینه قضا و قدر نیز مانند اشاعره است . طبق دیدگاه آنان آنچه انسان در سرنوشت خود بآن دچار میشود از قبل برای او رقم خورده است و انسان هیچ توانایی در تغییر آن ندارد و باید در مقابل خواست و اراده خداوند تسلیم بود. سعدی بتبعیت از اشاعره، رزق و روزی را به قضا و قدر نسبت میدهد و معتقد است که خداوند رزق و روزی انسانها را میرساند.

۵- سعدی در باب رؤیت خدا اگر چه بسیار اندک بآن اشاره نموده است مانند اشاعره معتقد بر رؤیت خدا در قیامت است و عقیده اشاعره را در باب مشاهده حق با چشم سر میپذیرد. رؤیت خدا که یکی از موضوعات مهم کلامی است ، اندیشه و باور سعدی در باب رؤیت خدا ، نظیر اشاعره است.

۶- سعدی در مسأله شفاعت دیدگاه معتزله و خوارج را مبنی بر اینکه شفاعت فقط شامل افراد بیگناه و کسانی است که قبل از مرگ توبه کرده اند، نمیپذیرد و با اشاعره و امامیه و مرجئه همراه و موافق است. اما دیدگاه او در مورد تعداد شافعان مانند امامیه است که علاوه بر پیامبر(ص) بشفاعت دیگران نیز اعتقاد دارند؛ یعنی از دیدگاه او علاوه بر این کسان، اشخاص دیگری نیز هستند که با توجه بشرایط ویژه‌شان، خداوند به آنان نیز اذن شفاعت میدهد.

۷- سعدی در باب شرایط امام، بصورت کلی سخن نمیگوید اما در بحث امامت ، خاصه که مربوط به رهبری بعد از پیامبر (ص) است سطح فکریش همانند سایر اهل سنت و اشاعره به جانشینی ابوبکر بعد از رحلت پیامبر (ص) گرایش دارد.

#### فهرست منابع و مآخذ :

۱. قرآن مجید
۲. آتش پارسی، یزدان پرست ، حمید ، ( ۱۳۹۳ ) ، انتشارات اطلاعات ، تهران ، چاپ اول

۳. احادیث و قصص مثنوی، فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۷)، ترجمه و تنظیم حسین داودی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم
۴. التبصیر فی الدین، اسفراینی، ابوالمظفر، بی تا، قاهره، نشر المكتبة الازهریه للتراث
۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶)، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۱۷
۶. ربانی گلبایگانی، علی (۱۳۹۳). عقاید استدلالی، قم، مرکز نشر هاجر، چاپ ششم،
۷. سبحانی، جعفر (۱۳۸۶). عقاید اسلامی در پرتو قرآن و حدیث، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم،
۸. سیرتحلیلی کلام اهل سنت، احمدیان، عبدالله، (۱۳۹۱)، انتشارات احسان، تهران، چاپ چهارم
۹. شرح کشف المراد، محمدی، علی، (۱۳۹۰)، انتشارات اندیشه مولانا، قم، چاپ اول
۱۰. علم کلام، صفایی، سید احمد، ۱۳۷۴، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران
۱۱. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، سبحانی، علیرضا، (۱۳۹۰)، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ اول
۱۲. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری حلی (۱۴۰۵). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم، کتابخانه آیه ا. مرعشی نجفی،
۱۳. کلیات سبک شناسی، شمیسا، سروش، (۱۳۹۳)، انتشارات میترا، تهران، چاپ چهارم
۱۴. کلیات، سعدی، شیخ مصلح بن عبدالله، ۱۳۸۳، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، تهران
۱۵. کیمیای سعادت، غزالی، ابوحامد، (۱۳۸۷)، بکوشش حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ ۱۴
۱۶. مقالات الاسلامیین، اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۳۶۲)، ترجمه محسن مؤیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران
۱۷. مقدمه، ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ ۱۲
۱۸. موضوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶، مکتبه لبنان الناشرین، بیروت، چاپ اول
۱۹. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۸). المنطق، نجف، مطبعه النعمان

